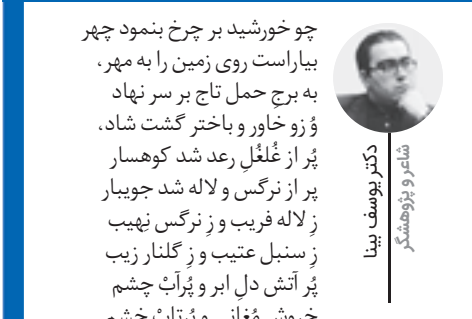




شماره ۱۰ پژوهشگر کبریا صفاei

[...] چو بیدار گردی جهان را ببین که دیباست، گر نقشی مانی به چین! توصیف‌های درخشان فردوسی در صحنه‌های حماسی به‌ویژه دلاوری‌ها و پیروزی‌های پهلوانان ایرانی نمود جادوانه‌ای دارد. اما بخشی از این توصیف‌ها مربوط به سراغاز داستان هاست که به زیبایی‌های بهار یا پاییز اختصاص دارد. یکی از این توصیف‌های زیبا در سراغاز «هفت‌خان اسفندیار» است.

فردوسی می‌گوید: وقتی خورشید روز اول فروردین چهره‌اش را در آسمان نشان داد و با نور مهربان خود روی زمین را آراست و شرق و غرب جهان از طلوع آن شاد شدند، کوهسارها پر از صدای رعد و جویبارها پر از گل‌های نرگس و لاله شدند، لاله با زیبایی خود جادو کرد و نرگس چشم‌خمار کرد و سنبل ناز کرد و گلنار زیبایی‌اش را به رخ کشید و ابرها با صدای بلند صاعقه زدند و آماده بارش شدند، از خواب برخیز و جهان را ببین که دیبای ابریشمین رنگارنگ یا نقاشی‌زیبای مانی در چین است! «چرخ» یعنی آسمان، «مهر» هم به‌معنای نور خورشیدو هم به‌معنای مهریانی است، «برج حمل» اولین برج از برج‌های دوازده‌گانه در کیهان‌شناسی قدیم و معادل «فروردین» است و «تاج‌گذاری خورشید در برج حمل» یعنی طلوع خورشید در صبح اول فروردین، «خاور و باختر» یعنی شرق و غرب ادا در شاهنامه این دو واژه به‌جای یکدیگر به کار رفته‌اند. «غلغل» یعنی آوای بلند، «فریب» یعنی جادوگری، «نهیب» یعنی آسیب و بیماری اما اینجا یعنی مستی. «عنیب» یعنی خشم اما اینجا یعنی ناز، «خروش مغانی» یعنی آوای باشکوه، «دبیا» یعنی پارچه ابریشمین رنگارنگ، «گر» یعنی «با»، «مانر» پیامبر و نقاش معروف جهان باستان است که هوادارانش شیفته نقاشی‌های زیبایش می‌شدند، «چین» در ادبیات فارسی نیز به‌سرزمین نقش‌ونگار و زیبایی معروف است.

پس از این بهار به زیبا، داستان «هفت‌خان اسفندیار» آمده است، اسفندیار در پنج‌خان گرگ‌ها و شیرها و اژدها و زن جادوگر و سیمرغ را می‌کشد و با عبور از برف به رویین در می‌رود تا خواهرارش را نجات دهد. سیمرغ در این داستان، برخلاف داستان‌های زال و رستم، چهره‌ای اهریمنی دارد. پژوهشگران «هفت‌خان اسفندیار» را تقلیدی از «هفت‌خان رستم» یا هر دو را برگرفته از مضمون «تکامل شخصیت پهلوان در عبور از مراحل سخت» در اساطیر هندواروپایی می‌دانند.

صاحب‌خبر

وداع بازبان‌شناسی مشهور

کوروش صفوی در ۶۷سالگی در گذشت



«افسوس... کورش صفوی درگذشته است. یاداش گرامی»، «ظاهرا انتشار خبر تلخ از همین متن کوتاهی آغاز شد که بامداد روز گذشته، فرزانه سجودی

در صفحه اینستاگرام خود

نوشت. کورش صفوی، زبان‌شناس و نایب‌رئیس انجمن زبان‌شناسی ایران و استاد دانشگاه علامه طباطبایی بود و در طول سال‌ها فعالیت فرهنگی، کتاب‌های متعددی از جمله تألیف و ترجمه در حوزه‌های معناشناسی و نشانه‌شناسی و فلسفه و ادبیات منتشر ساخت. اوزاده تهران بود، اما تحصیلاتش در دوره‌دستان و دبیرستان رادر کشورهای آلمان واتریش گذراند. در ایران دبیلش را قبول نکردند و ناچار شد یک دبیلرم ریاضی هم در تهران بگیرد. صفوی برای کارشناسی زبان آلمانی از مدرسه عالی ترجمه و برای کارشناسی ارشد و دکتری زبان‌شناسی از دانشگاه تهران مدرک دریافت کرد. در میان کتاب‌های پرشمار او، تألیفاتی چون «واژه‌نامه زبان‌شناسی»، «نگاهی به پیشینه زبان فارسی»، «درآمدی بر معنی‌شناسی»، «از زبان‌شناسی به ادبیات»، «فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی»، «سرگردان در فلسفه ادبیات» و همچنین ترجمه‌هایی مانند «دنیای سوفی (ی. گاردِر)، «سه رساله درباره حافظ (ی. ک. برگل)»، «تاریخ خط (آ. گاور)»، «زبان و ذهن (ن. چامسکی)»، «دیوان غربی شرقی (ی. و. گوته)» را می‌توان نام برد. مرحوم صفوی دیدگاه‌هایی گاه حاشیه‌ساز درباره خط و زبان فارسی داشت. او بر این باور بود که مشکلات خط کنونی فارسی راه‌حل ندارد و پیشنهادش استفاده از خط رومیایی «که امروزه به آن خط انگلیسی می‌گویم- به جای رسم‌الخط فعلی رایج در ایران بود. این نظر واکنش برخی استادان و دوستان‌ار از زبان فارسی را در پی داشت.

زین‌تقدیر

علیرضا حیدری **امدرس ویراستاری**

- ناوبراسته**✖

آن‌ها باظاهری متحدالشکل به این مراسم آمده‌بودندو نسبت به تصمیم رئیس هیئت مدیره اعتراض داشتند.

- ویراسته**✔

آن‌ها باظاهری هم‌شکل (همسان) به این مراسم آمده‌بودندو به تصمیم رئیس هیئت مدیره اعتراض داشتند.

نکته

- از کار بست ترکیب‌های عربی بکاهیم.**
- نسبت به: در موارد فراوانی به غلط جای «به» و «برای» می‌نشیند.**

#زین-تقدیر فارسی

برخی فروشندگان جمعه بازار کتاب مشهد از شیوه نظارت بر عرضه کتاب گلایه دارند

مشقت‌های کار در یک راسته فرهنگی!

- فرق جمعه بازار یا کتاب‌های موفقیت!

مثل همه جمعه‌های دیگر شلوغ است. از فاصله دور هم تکاپو و رفت‌وآمد مردم به چشم می‌آید. خیلی‌ها تنها آمده‌اند و خیلی‌ها خانوادگی و درحالی‌که دست‌فرزندان کوچکشان را در دست دارند. لایه‌لای کتاب‌ها و نوشت‌افزارهای پهن‌شده روی میزها می‌چرخند تا کالای موردنیازشان را با قیمت مناسب پیدا کنند. در همه این مسیر آنچه در وهله اول به‌چشم می‌آید، حجم زیاد کتاب‌هایی است با موضوع خودیاری و موفقیت و به اصطلاح، روان‌شناسی زرد. تقریباً هیچ میزی نیست که عاری از این کتاب‌ها باشد. آثاری که به‌نظر می‌رسد مخاطب خوبی را هم برای خودشان دست‌وپا کرده‌اند و این نکته را می‌توان از پرس‌وجوی آدم‌ها برای پیدا کردن و خریدن کتاب مدنظرشان متوجه شد: «جادوی فکر بزرگ رو دارین؟»، «اثر مرکب بردارم.». می‌روم سر یکی از میزهایی که رویش پر است از همین عناوین. کتاب «چهار اثر از فلورانس اسکاول شین» را برمی‌دارم و کمی این‌پا و آن‌پا می‌کنم و از فروشنده اش می‌پرسم: «این همه کتاب‌های روان‌شناسی واقعا خریدار هم داره؟» می‌گوید: «همون که دسته خیلی کتاب خوبیه. این کتابا همیشه خواهان دارن.» به‌نظر من هم خیلی کمک‌کننده ست و اثرزوی بخش. «دوباره می‌پرسم یعنی واقعا فایده‌ای هم دارد. اخم‌هایش را در هم می‌کشد و می‌گوید: «لابد داره که این همه می‌خرن دیگه!»

- موفقیت با آمار و ارقام!

آمار و ارقام مستند هم بر رغبتی که به مطالعه کتاب‌های خودیاری وجود دارد، صحه می‌گذارد. مجله تحلیلی قیقه، فروردین ۱۴۰۰ آمار می‌منتشر کرد مبتنی بر داده‌های خانه کتاب و ادبیات ایران. طبق این آمار، سهم کتاب‌های موفقیت از کل عنوان‌های منتشرشده در کشور در سه دهه گذشته افزایش چشمگیری داشته و از حدود ۰.۱ درصد در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، با افزایش هشت‌برابری به حدود ۰.۸ درصد در اواخر دهه ۹۰ رسیده است. کتاب‌هایی که در این تقسیم‌بندی در شمار آثار موفقیت و خودیاری قرار می‌گیرد، البته همیشه موافقان و مخالفان خود را داشته‌اند. عده‌ای معتقدند مطالعه چنین کتاب‌هایی صرفاً یک بلندپروازی غیرمنطقی را نصیب آدمی می‌کند و در قدم بعد، حس سرخوردگی می‌دهد. عده‌ای نیز گمان می‌کنند خواندن چنین متونی باعث شناخت بیشتر آدم از خودش می‌شود و در نتیجه برخورداری از یک عملکرد بهتر در زندگی شخصی و اجتماعی.

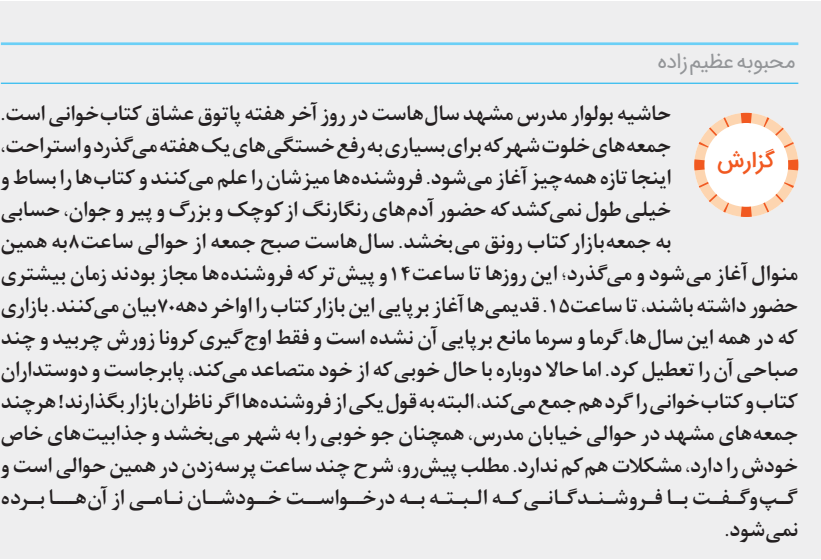
- فقط کتاب‌هایی که شایک دارد؟!

به جز شلوغی بازار، بنری زردرنگ که با عنوان اطلاعیه روی کرکره

یکی از مغازه‌های حاشیه خیابان چسبانده‌اند هم جلب توجه می‌کند: «باتوجه به دستور اداره محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی مشهد، در جمعه بازار کتاب از فروش و عرضه کتاب‌هایی که شاسنامه (شایک، شناسه ملی) ندارند، جلوگیری می‌شود.» موضوعی که در گفت‌وگو با فروشنده‌های بازار پی می‌بریم حسایی آن‌ها را عاصی کرده است. یک نفر موضوع را این گونه برایمان توضیح می‌دهد: «حضور ناظرهای جمعه بازار خیلی آزاردهنده شده است. از کتاب‌ها شناخت کافی ندارند و با



عکس: میلاود سنگانی/انوار



گزارش

حاشیه بولوار مدرس مشهد سال‌هاست در روز آخر هفته باتوق عشاق کتاب خوانی است. جمعه‌های خلوت شهر که برای بسیاری به رفع خستگی‌های یک هفته می‌گذرد و استراحت، اینجا تازه همه چیز آغاز می‌شود. فروشنده‌ها میزشان را علم می‌کنند و کتاب‌ها را بساط و خیلی طول نمی‌کشد که حضور آدم‌های رنگارنگ از کوچک و بزرگ و پیر و جوان، حسایی به جمعه‌بازار کتاب رونق می‌بخشد. سال‌هاست صبح جمعه از حوالی ساعت ۸ به همین منوال آغاز می‌شود و می‌گذرد، این روزها تا ساعت ۱۴ و پیش‌تر که فروشنده‌ها مجاز بودند زمان بیشتری حضور داشته باشند، تا ساعت ۱۵. قدیمی‌ها آغاز برای این بازار کتاب را اواخر دهه ۷۰ بیان می‌کنند. بازاری که در همه این سال‌ها، گرما و سرما مانع برپایی آن نشده است و فقط اوج گیری کرونا زورش چربید و چند صبحا می‌آن را تعطیل کرد. اما حالا دوباره با حال خوبی که از خود متصاعد می‌کند، پابرجاست و دوستداران کتاب و کتاب‌خوانی را گرد هم جمع می‌کند. البته به قول یکی از فروشنده‌ها اگر ناظران بازار بگذارند! هرچند جمعه‌های مشهد در حوالی خیابان مدرس، همچنان جو خوبی را به شهر می‌بخشد و جذابیت‌های خاص خودش را دارد، مشکلات هم کم ندارد. مطلب پیش‌رو، شرح چند ساعت پر سه‌زدن در همین حوالی است و گپ‌وگفت با فروشتندگانی که البته به درخواست خودشان نامی از آن‌ها برده نمی‌شود.

قیدوبندهایشان فقط دست‌وبال ما را می‌بندند. کتاب با مجوز چاپ شده است، اما فکر می‌کنند ممنوع است و وقتی روی میزمان ببینند، اگر به جمع کردن کتاب اکتفا نکنند، کلا میز را از ما می‌گیرند و سلب فعالیت می‌کنند. خود من کسی را می‌شناسم که این مشکل برایش پیش آمده است. حالا هم دارند پای شایک کتاب‌ها را وسط می‌کشند. می‌گویند اگر کتاب شایک نداشته باشد، حق فروش آن را ندارند. خب یکی نیست بگوید تا اواسط دهه ۷۰ که اصلاً چنین چیزی وجود نداشته است، پس تکلیف کتاب‌های قدیمی‌که خیلی‌ها به عشق پیدا کردن آن‌ها

به جمعه‌بازار می‌آیند، چه می‌شود؟ دیگری نیز می‌گوید: «به ما گفتند حق ندارید کتاب‌های قدیمی بیاورید. این مشکل ماست. وقتی هم می‌پرسیم چرا، می‌گویند شاید چیزهایی در آن‌ها وجود داشته باشد که برای امروز مناسب نباشد! این درحالی است که در حدودنیمی از سال‌هایی که از انقلاب اسلامی می‌گذرد، کتاب‌های مجوزدار بدون شایک چاپ شده‌اند!» پشت‌بند این حرف، دستش را می‌برد زیر میز و از داخل ساکت‌های یک کتاب درباره شهید رجایی درمی‌آورد و همان‌طور

درباره توماس مان به مناسبت سال مرگش

نویسنده ملی آلمانی‌ها علیه‌هیتلر

خادم

توماس مان از آن‌هایی بود که نخستین داستان‌منتشرشده‌اش از به‌زعمه‌آمدن نویسنده‌ای بزرگ خبر می‌داد. احتمالاً می‌شود این دسته نویسنده‌گان را به‌شرط تکرار کارهایی به همان قدرت و بهتر- به‌صفت «نابغه» موصوف کرد. این مرد آن قدر موفق و محبوب شد که آلمانی‌ها او را نویسنده ملی خود می‌دانستند.

آقای فریدمان کوچک» در سال ۱۸۹۸ و وقتی مان ۲۳سال داشت، منتشر شد و به همین اثر شهرتی به هم زد. اما انتشار رمان بزرگ و حجیم «بودنبروک‌ها» در سال ۱۹۰۱ سبب تثبیت جایگاه او شد و شهرتی فراگیر و جهانی برایش آورد. این رمان را زمینه‌ای برای اعطای جایزه نوبل به توماس مان در ۲۸سال بعد از انتشار آن دانسته‌اند. مان در «بودنبروک‌ها» زوال یک خانواده بازرگان در شهر لوپک در طول چهار نسل را به تصویر کشیده است. داستانی که با نگاه به خانواده خود، آن را نوشت. اساساً تجربه زیسته چیزی بود که مان به گفته خودش برای نوشتن از آن مایه می‌گرفت: «توماس مان در کار نویسندگی خوش‌تر داشت زندگی خود را موضوع روایت‌هایش قرار دهد. خود او در این باره گفته است نیروی الهام چندان‌ی ندارد و به همین دلیل بهتری می‌داند به‌جای داستان پردازی، داستان‌یابی کند، داستان‌یابی در میان تجربه‌های خودش.»

او در سال ۱۸۷۵ در شهر لوپک (نزدیک هامبورگ) به دنیا آمد. پدرش رئیس یک شرکت غله بود و مردی سرشناس. پس از مرگ پدر به مونیخ می‌رود و به قصد

گزارش

حاشیه بولوار مدرس مشهد سال‌هاست در روز آخر هفته باتوق عشاق کتاب خوانی است. جمعه‌های خلوت شهر که برای بسیاری به رفع خستگی‌های یک هفته می‌گذرد و استراحت، اینجا تازه همه چیز آغاز می‌شود. فروشنده‌ها میزشان را علم می‌کنند و کتاب‌ها را بساط و خیلی طول نمی‌کشد که حضور آدم‌های رنگارنگ از کوچک و بزرگ و پیر و جوان، حسایی به جمعه‌بازار کتاب رونق می‌بخشد. سال‌هاست صبح جمعه از حوالی ساعت ۸ به همین منوال آغاز می‌شود و می‌گذرد، این روزها تا ساعت ۱۴ و پیش‌تر که فروشنده‌ها مجاز بودند زمان بیشتری حضور داشته باشند، تا ساعت ۱۵. قدیمی‌ها آغاز برای این بازار کتاب را اواخر دهه ۷۰ بیان می‌کنند. بازاری که در همه این سال‌ها، گرما و سرما مانع برپایی آن نشده است و فقط اوج گیری کرونا زورش چربید و چند صبحا می‌آن را تعطیل کرد. اما حالا دوباره با حال خوبی که از خود متصاعد می‌کند، پابرجاست و دوستداران کتاب و کتاب‌خوانی را گرد هم جمع می‌کند. البته به قول یکی از فروشنده‌ها اگر ناظران بازار بگذارند! هرچند جمعه‌های مشهد در حوالی خیابان مدرس، همچنان جو خوبی را به شهر می‌بخشد و جذابیت‌های خاص خودش را دارد، مشکلات هم کم ندارد. مطلب پیش‌رو، شرح چند ساعت پر سه‌زدن در همین حوالی است و گپ‌وگفت با فروشتندگانی که البته به درخواست خودشان نامی از آن‌ها برده نمی‌شود.

که می‌آید نزدیک‌تر و صدایش را آهسته‌تر می‌کند، ادامه می‌دهد: «شما بگو مشکل این کتاب چیست مثلاً؟! تلویزیون خودش این‌ها را نشان می‌دهد.»
چرا اختیار را به خود فروشنده‌های کتاب نمی‌دهند؟

سراغ یکی دیگر از فروشندگان می‌روم. حدود بیست سال است یکی از پایه‌های ثابت جمعه بازار است. او هم دل‌پری از ناظران بازار دارد و می‌گوید: «چرا اختیار را به خود فروشنده‌ها نمی‌دهند؟ من که سال‌هاست در این حیطه فعالیت می‌کنم، خیلی بهتر از ناظر بازار، کتاب‌ها را می‌شناسم. می‌دانم کدام کتاب خوب است و کدام بد.

من خودم کتاب‌های سیاسی یا کتاب‌های صادق هدایت را که مروج پوچی است، نمی‌فروشم. اما آن‌ها نه کتاب‌ها را به درستی می‌شناسند و نه مقیاس درستی دارند.» او همچنین اضافه می‌کند: «علاوه بر این، شما فکر می‌کنید اگر من کتاب‌هایی را که می‌گویند، نفروشم، مخاطب نمی‌تواند از جایی دیگر پیدا کند؟ آن‌که می‌خواهد می‌گردد و پیدا می‌کند. نتیجه این سیاست‌های اشتباه فقط این است که مخاطب بعد از یک مدت از



جامعه اروپایی پیش از جنگ جهانی اول هستند. اقامت کاستورپ که قرار بود سه هفته باشد، هفت سال طول می‌کشد. او در گذار از این سال‌ها زندگی افسون‌زده‌ای را تجربه می‌کند تا اینکه با شروع جنگ



جمعه‌بازار زده می‌شود و حتی سری هم به آن نمی‌زند، بازار کتابی که در کشور مشابه آن را نداریم و واقعا یکی از ویژگی‌های خوب مشهد و منحصر به فرد است. اصلا یکی از دلایلی که کتاب در مشهد فراموش نمی‌شود، وجود همین جمعه‌بازار کتاب است.» این فروشنده کتاب یک گله دیگر هم دارد: «اگر دوستان دغدغه سامان‌دهی این بازار کتاب را دارند، بهتر است ساعت آن را بیشتر کنند. افزایش ساعت کاری جمعه بازار در روز تعطیل بدون اینکه به کاسبان منطقه آسیبی بزند، می‌تواند سبب رونق این منطقه شود. یا مثلاً چرا از بچه‌هایی که سال‌هاست با دغدغه‌های فرهنگی در گرما و سرما پای بساطشان می‌نشینند و وقت و عمر خود را می‌گذارند، هیچ وقت تقدیر و تشکر نمی‌شود؟»

جولان کتاب‌های کمک‌درسی در جمعه‌بازار
تراکم جمعیت در اطراف میزهایی که کتاب‌های درسی و دانشگاهی می‌فروشند، بیشتر است. کتاب‌های درسی که حجم قابل توجهی از آن‌ها کمک‌درسی است و تست‌های کنکور و هر آنچه مؤسسات آموزشی کنکور دارند تقلاً می‌کنند تا نصیب دانش‌آموزان شود. کتاب‌هایی که هم شماری از میزهای بازار را قرق کرده‌اند و هم تبلیغات تلویزیونی را و هم ذهن دانش‌آموزانی که همچنان کنکور و دانشگاه برایشان غولی است که باید شاخش را بشکنند، لیلاً صوحی، نویسنده، در گفت‌وگویی که چندی پیش باشهرا را داشت، به این نکته اشاره کرد و گفت: «مافیای نشر هر زمان احساس می‌کند می‌شود بیشتر فروخت و بیشتر سود به جیب زد، آستین‌هایش را بالا می‌زند و بازار را قبضه می‌کند. روان و سلامت آدم‌ها هم برایش اهمیتی ندارد. درباره کتاب‌های درسی و آموزشی این موضوع را می‌توانیم به خوبی ببینیم.»

- پخته‌خوران همیشه در صحنه

یکی دیگر از دلایلی که بسیاری از مشه‌دی‌ها را در روزهای جمعه به حاشیه خیابان مدرس می‌کشاند، امکان پیدا کردن کتاب‌هایی با قیمت مناسب است. کتاب‌هایی که اگر به بهای مناسب پیدا نشود، باتوجه‌به افزایش شدید بهای کاغذ و هزینه‌های چاپ و نشر در این روزها، هزینه زیادی را روی دوش خانواده‌ها می‌گذارد. اینجا کتاب‌هایی حتی با قیمت ۱۰ و ۲۰ هزار تومان نیز پیدا می‌شود. اما وقتی پای تخفیف‌های عجیب‌وغریب به میان می‌آید، داستان پخته‌خواری و جعل عنوان و کپی‌هایی تداعی می‌شود که بازار کتاب و از جمله بخشی از همین جمعه‌بازار کتاب مشهد را قبضه کرده است. این ماجرا در سال‌های گذشته گاهی بخشی از اخبار حاشیه‌های نشر را به خود اختصاص داده است. چندی پیش، یاسر نوروزی، نویسنده و روزنامه‌نگار، در یک پست و سلسله استوری در

صفحه اینستاگرامش، از قرق بازار کتاب ایران

به‌وسیله ناشران پخته‌خوار گفت. اینکه عده‌ای از افراد دارای مجوز نشر، آثار پرفروش حوزه ترجمه را رصد می‌کنند و ترجمه‌های پرفروش را کپی می‌کنند و بسیاری اوقات با درج نام مترجم‌هایی که اصلاً وجود خارجی ندارند، در شمارگان زیاد منتشر می‌کنند. مسئله‌ای که البته ناظران جمعه‌بازار کتاب از آن اطلاع ندارند یا برایشان بی‌اهمیت است!



جهانی اول، جادوی کوهستان می‌شکند و او به صورت داوطلب به میدان می‌رود.

«کوه جادو» را زمانی پیچیده دانسته‌اند که بسیار تفسیر بردار است و خود توماس مان هم به خواندگانش توصیه کرد اگر می‌خواهند آن را بفهمند، دو بار بخوانندش.

نویسنده ملی آلمانی‌ها با روی کار آمدن هیتلر ترک دیار کرد. او به سوئیس مهاجرت کرد و پس از آن به آمریکا و آنجا در رادیو علیه هیتلر سخنرانی‌هایی کرد. سال ۱۹۵۲ آمریکا برای همیشه ترک کرد و به سوئیس برگشت. سه سال بعد در ۱۲ اوت ۱۹۵۵ در زوریخ از دنیا رفت.

- آلمانی «خوب» یا «بد»، وجود ندارد، محمود حدادی، روزنامه شرق
- از مستند «ده نویسنده دنیای مدرن: توماس مان و کوه جادو»